

«زاینده‌رود و یادگارهایی از فرهنگ ایران باستان»

فیروز مهجور

عضو هیأت علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران

از ص ۱۷۳ تا ۱۹۱

چکیده:

جلوه‌های متعدّد و متنوعی از فرهنگ و تمدن باستانی ایران، پس از اسلام نیز به حیات خود ادامه داده و استمرار یافته‌اند. البته بسیاری از آنها مغایرتی با فرهنگ اسلامی ندارند و با آن نیز عجین و هماهنگ شده و به عبارت بهتر در خدمت آن فرهنگ درآمده‌اند. لذا ما در ایران، شاهد خدمات متقابل اسلام و ایران می‌باشیم (مطهری).

در این میان، رودخانه‌ها، نقش مؤثر و جایگاه خاصی برای این استمرار فرهنگی دارند؛ به عنوان مثال، می‌توان از زاینده‌رود نام برد که موجبات بقا و استمرار برخی از ویژگیها و جنبه‌های فرهنگی ایران باستان را در اصفهان و در دوره اسلامی فراهم نموده است و شواهد این مهم را می‌توان در اسامی برخی از دیه‌ها و مادیهای اصفهان، راز و رمزهای طومار منسوب به شیخ بهایی و پل سی‌وسه چشمه و نیز مراسم جشن آبریزگان که هم‌چنان در عصر شاه عباس اول در ساحل زاینده‌رود، برگزار می‌شده و شاه و همراهان او از اطراف و روی پل مزبور به نظاره آن می‌پرداخته‌اند، ملاحظه کرد.

کلید واژه‌ها: آب، زاینده‌رود، طومار شیخ بهایی، مادی، سی‌وسه، پل چهار باغ.

مقدمه:

آب زاینده‌رود، در طی مسیر خود، مورد استفاده اهالی و روستاهای سر راه بوده است. این رودخانه «دست‌یاب»، که به سهولت، هر مجرای به آن باز می‌شود، شهر اصفهان سرفراز را که به گمان بعضی از پژوهشگران، اقدم بلاد است، در محفوفه‌ای آبیگون و آسمانی پدید آورده است (مهریار، اصفهان، «میراث تمدنی کهن»، صص ۷۸-۷۷).

این قدمت را علاوه بر یافته‌های باستان‌شناسی مانند کشف سفالینه‌های متعلق به هزاره سوم قبل از میلاد در جلگه ماریین، اسامی کهن بلوک و دیه‌ها و دهکده‌ها و بندها و کوه‌ها که استعمال آنها هنوز نیز رواج دارد، تأیید می‌نماید. حتی لفظ «مادی» که هم اکنون در اصفهان مورد استفاده قرار می‌گیرد، دلالت بر این پیشینه عمیق می‌نماید.

در این مقاله، به ارائه و بررسی چند نمونه از مدارک و شواهدی می‌پردازیم که بر نفوذ و استمرار برخی از ویژگیها و جنبه‌های فرهنگ ایران باستان، در دوران اسلامی به ویژه عصر صفویه و در ارتباط با زاینده‌رود و اصفهان دلالت می‌نماید.

۱- نامهای باستانی:

اسامی بسیاری از مناطق اطراف اصفهان و روستاهای حاشیه زاینده‌رود، یادگاری از فرهنگ ایران باستان است. بسیاری از این دهات به صراحت و یا با تغییرات مختصری از نامهای باستانی ایرانی مانند واژه‌های مقدس اوستایی و پهلوی و اسامی ایزدان ایران باستان مانند «مهر»، «سروش»، «آذر»، «ارد» یا «ارت» و نیز ایزدان مربوط به آب مانند «آناهیتا» و «تیر» برگرفته شده است. در اینجا به منظور رعایت اختصار، فقط به ذکر چند نمونه اکتفا می‌شود:

۱-۱- آتشفشان:

در میانه بلوک تاریخی و سرسبز ماریین - که آن را مهرین نیز خوانده‌اند - و در فاصله کمی از زاینده‌رود، برفراز کوهی که همچنان به آتشفشان معروف و از مسافتهای دور، قابل دیدن است، آتشفشانی بوده که به علت قرار گرفتن در فاصله اندکی بین کوه و زاینده‌رود، از موقعیت ممتازی برخوردار بوده است (جعفری زند، ۱۳۲۲). بنیاد این آتشفشان را که مافروخی آن را «بیت‌النار» خوانده (به نقل از بوشاسب‌گوشه، ۶۲) به «کی اردشیر» که همان

«بهمن بن اسفندیار بن گشتاسب» است، نسبت داده است و گفته‌اند: «در اصفهان به یک روز سه آتشکده ساخت؛ یکی را هنگام برآمدن آفتاب ... به نام «شهر اردشیر» در جانب قلعه مارینی که شهر، نام شفق و اردشیر، نام بهممن (خود وی) است...» (اصفهانی، ۳۸).

این آتشکده، حداقل تا سده‌های سوم (ابن رسته، ۱۸۱) و چهارم، روشن و پایرجا بوده و خادمان و نگهبانانی از زرتشتیان که بسیار توانگر بودند، بر آن گمارده شده بودند (ابن حوقل، ۱۰۹). این امر، یعنی برپا بودن برخی از آتشکده‌ها و نیز فراوانی شمار زرتشتیان - لااقل در ادوار نخستین اسلامی - در آن منطقه (مقدسی، ۵۸۹)، به روشنی دلالت بر استمرار فرهنگ ایران باستان در اصفهان می‌نماید.

۱-۲- سروش باذران:

سروش باذران (= سروشاذران) (همایی، ۴۸۳) نام روستایی از دهستان برخوار، بخش برخوار شهرستان اصفهان است که در شمال زاینده‌رود و در بلوک جی قرار دارد (جعفری زند، ۸۱). در وجه تسمیه این روستا که برگرفته از نام دو ایزد مهم ایران باستان، یعنی آذر و سروش می‌باشد، دو نکته زیر قابل توجه است:

الف: نام آذر، برگرفته از آتشکده‌ای است که در آنجا وجود داشته است. آتشکده مزبور به اندازه‌ای مهم بوده که مناطقی را بر آن وقف کرده بودند. حمزه اصفهانی راجع به اقدامات شاپور ذوالاکتاف می‌نویسد: «در ده حروان از روستای جی، آتشکده‌ای به نام «سروش آذران» ساخت و قریه یوان و جاجاه از روستای النجان را بدان وقف کرده» (اصفهانی، ۵۱). توضیح، آنکه در اصفهان و حوالی آن، آتشکده‌های بسیاری بوده که نام برخی از آنها روی دهکده‌ها باقی مانده است، مانند سروش باذران قهاب و «آذر خوران» (آذر خواران) جرقویه (همایی، ۴۸۳).

ب: پیوستن نام «آذر» به «سروش» در اینجا، مبین رابطه ویژه این دو ایزد مهم ایران باستان با یکدیگر است. آنها، ارداویراف را در سفر آسمانی‌اش به بهشت و برزخ و دوزخ راهنمایی می‌نمایند؛ در این مورد آمده است: «سروش و ایزد آذر، دست او را گرفتند و از همستگان گذرانیدند و از طبقات بهشت تا به پیشگاه هرمزد؛ چون سعادت نیکان را دید، دو ایزد، او را به دیدار دوزخ و دَرَکات آن بردند ... پس از این دیدار، سروش و ایزد آذر، روان ارداویراف را باز به پیشگاه هرمزد آوردند» (بهار، پژوهشی در اساطیر ایران، ۲۹۹).

۱-۳- یسنا:

یسنا در جنوب غربی ورزنه (بزرگترین آبادی کنار زاینده رود و نزدیک گارخونی) واقع شده است (جعفری زند، ۸۹).
 یسنا که از لحاظ لغوی به معنای «قربانی» و «پرستش» است، بخش مهمی از اوستا را تشکیل داده و «عبارت است از جُنکی از متنهای مربوط به آداب و رسوم پرستش در دین زرتشت» (ویدن گرن، ۲۱). سرودهای خود زرتشت مشتمل بر هفده گاتا نیز در این بخش جای دارند.

۱-۴- مهرجان (مهرگان):

دهی است از دهستان گرکن، بخش مرکزی، شهرستان لنجان (جعفری زند، ۸۳). مهر، یکی از مهمترین ایزدان ایران باستان است که هزار چشم، دو هزار گوش و ده هزار پاسبان دارد. فرّ کیانی، از همراهان وی و آتشکده خرداد مهر و نیز جشن مهرگان موسوم به او است. وی فرشته عهد و میثاق و فروغ و واسطه بین آفریدگار و آفریدگان و نیز نماینده جنگاوری و دلیری برای حمایت از صلح و صفا و دوستی و پیمان بوده است. (یاحقی، صص ۴۰۵-۴۰۶).

۲- تقسیم آب زاینده رود:

براساس منابع تاریخی و شواهد باستان شناختی، ایرانیان باستان، در زمینه آب و آبیاری و بهره برداری از آب رودخانه‌ها و نهرها و تقسیم و توزیع آن و ابداع و اجرای سازه‌های آبی، دقت نظر، طرح و برنامه، کارآیی و مهارت زیادی داشته‌اند.
 لذا از جمله ویژگیهای فرهنگ و تمدن ایرانی که از دیرباز برای آنان شناخته شده، «نظام آبیاری ایران است که همه شیوه‌های گوناگون آبیاری را در مناطق مختلف جغرافیایی از دشتهای پست و هموار و رودهای سرکش گرفته تا دشتهای کویری خشک و ریگزار یا دره‌های کوهستانی و مناطق مختلف دیگر در بر می‌گیرد و مراحل مختلف آن را هم از آب‌یابی و آب‌رسانی و آب‌گیرسازی و دیگر مراحل را که باید آب تا کشتزارها پیماید، شامل می‌شود» (محمدی ملایری، ۱۰۷). به عنوان مثال می‌توان از کانال داریون در شوشتر که منسوب به داریوش است (کورس، ۱۸۶) و حفر کانال سوتز نام برد که دریای سرخ را

به دریای مدیترانه متصل می‌سازد و فکر و ایده اولیه آن نیز به داریوش کبیر (۵۲۳ تا ۴۸۶ ق.م.) برمی‌گردد (همان، ۱۷۵). نمونه دیگر، طرح چند منظوره نهروان برای آبیاری بخش شرقی دجله در دوره ساسانی است که اهمیت آن، علاوه بر منافع کشاورزی، در این بوده که در موسم طغیان، سیلابهای دجله را تا حد امکان به خود می‌کشیده و از آثار زیانبار آن در سرزمینهای پست می‌کاسته است (محمدی ملایری، ۲۴۳).

در اینجا به این نکته مهم باید توجه نمود که شیوه و چگونگی تقسیم و توزیع آب رودخانه‌ها در ایران، امری حکومتی بوده و توسط حاکمان و عاملان آنها انجام می‌شده است؛ چنانکه حمزه اصفهانی راجع به اقدامات اردشیر پسر بابک می‌نویسد: «آبهای اصفهان را به دست مهرین وردان قسمت کرد و همچنین آبهای وادی خوزستان را نیز قسمت فرمود و از آب آن نهرها جدا ساخت، از جمله نهر مشرقان (ممرقان) که به فارسی اردشیرکان خوانند» (اصفهانی، ۴۶). اختصاص یافتن برخی از دیوانهای حکومتی ایرانی به آب و خراج و مالیات و دیگر مسایل مربوط به آن نیز مانند «دیوان آب» و «دیوان کشتیزوده» (خوارزمی، ۶۹) دلالت بر حکومتی بودن آن می‌نماید.

به طوری که اشاره شد رودخانه مهم زاینده‌رود نیز از این امر، مستثنی نبوده است و از ادوار باستانی، حکومتها نسبت به تقسیم و توزیع آب آن اقدام نموده‌اند، چنانکه نویسنده مجمل‌التواریخ و القصاص نیز براساس نوشته حمزه اصفهانی یکی از اقدامات اردشیر بابکان را «آب اصفهان قسمت فرمود کردن» (مجممل‌التواریخ، ۶۲) ذکر می‌کند. این سنت باستانی ایرانی در دوره اسلامی نیز استمرار می‌یابد، چنانکه فرمانی از صاحب‌بن عباد، وزیر معروف دیلمیان در قرن چهارم هجری قمری در مورد حکم انتصاب شخصی به سرپرستی آب رودخانه زرینه‌رود موجود است که اساس سهمیه‌بندی آب رودخانه را به صراحت مبتنی بر «دستورهای قدیمی و ثبت‌های کهن و رسم‌های معهود و سنت‌های موروث» ذکر نموده است. در فرمان مزبور که دلالت بر اهمیت این شغل از نظر فرمانروایان و حکومتی بودن آن نیز می‌نماید، آمده است: «ما تو را ... مورد اعتماد قرار دادیم و به سرپرستی تقسیم آب رودخانه زرین‌رود گماشتیم که با رعایت تقوا و با پیشه ساختن عدالت بین مردم روستاها و دیه‌ها این کار را در دست بگیری تا هر یک از آنها سهم خود را از آب در وقت معلوم دریافت دارند و دست زورمندان را از حق آنها کوتاه کنی... تا تمام مردم در حقوقشان همسان باشند... و امر مقسم‌های آب و قرضه‌ها و سدها و رشانه‌ها به همان صورتی

باشد که دستوره‌های قدیمی و ثبت‌های کهن و رسم‌های معهود و سنت‌های موروثی ایجاب می‌کند و در این کار از یاری میرآبهای مورداستناد ... بهره‌برگیر ... و بدان که این کار که بر عهده تو گذاشته شده از اموری است که قوام ملک و عایدات آن و ارزش املاک و زندگی مردم بدان بسته است... (محمدمی ملایری، ۱۱۶؛ به نقل از کتاب «رسائل الصاحب بن عباد»، چاپ مصر، صص ۵۵-۵۴).

البته طبیعی است که به مرور زمان و با توجه به شرایط هر دوره‌ای به ویژه در عصر حکومت‌های بزرگی مانند صفویه، تغییرات و اصلاحاتی در این زمینه، صورت گرفته باشد. لذا به منظور تقسیم آب زاینده‌رود و تعیین سهم و حقايق هر روستا و محله‌ای، طومار و یا طومارهایی مانند طومار منسوب به شیخ بهایی تدوین شده و برخی مشاغل و مسؤولیت‌های اجتماعی و دولتی مرتبط با آن مانند «میرآب» و «نوکر میرآب» به وجود آمده است.

به طور کلی در عصر صفوی «مادی سالار» و «میرآب» از صاحب منصبان مهم دولتی محسوب می‌شدند و همان طور که شاردن نوشته است هر ایالت، میراب مخصوصی داشت که آب رودخانه‌ها را تقسیم می‌کرد و از بابت آن، حقوقی دریافت می‌داشت. یکی از مشاغل مختص «عمال دارالسلطنة اصفهان» نیز «میراب» بوده است (سمیعا، ۵۰ و نیز مینورسکی، ۱۵۵) که می‌توان وظایف و اختیارات او را چنین خلاصه کرد:

الف) تعیین مادی سالاران و نظارت بر چگونگی تنقیه آنها و جداول؛

ب) نظارت بر رسانیدن آب زاینده‌رود و میزان تقسیم آن به تمامی محلات اصفهان که از آب آن رودخانه، شرب می‌شود؛

ج) نظارت بر اینکه رعایای محل در باب حقايق بر دیگری، زیادتی ننمایند و نگذارد که از اقویا بر ضعفا در این باب، زیادتی شود؛

د) داوری و رسیدگی به دعاوی فی مابین ارباب و رعیت در مورد حقايق (سمیعا، ۵۰ و نیز نجاران، ۵۵۰).

اهمیت و اعتبار میراب دارالسلطنة اصفهان به اندازه‌ای بود که علی‌بیک، علاوه بر میرابی آنجا، سرداری خراسان را نیز بر عهده داشت (باستانی پاریزی، ۱۵۰).

۲-۱- طومار منسوب به شیخ بهایی:

چنان که اشاره شد، جزء وظایف اصلی میراب دارالسلطنه اصفهان، تعیین مادی سالاران و تأمین آب عادلانه محلات آن شهر از زاینده‌رود بوده است. این مهم، یعنی تعیین میزان حقایق هر محله، براساس طوماری انجام می‌شده که امروزه تحت عنوان «طومار شیخ بهایی» شهرت یافته است و آن «صورت تقسیمات آب زاینده‌رود است بر گونه سهم‌بندی برای «مادی»ها، انهار و سرانجام، دیه‌هایی که از آب زاینده‌رود، مشروب می‌شود (مهریار، «طومار سهام آب زاینده‌رود»، ۵۴)». این طومار، نسخ متعددی داشته که مورد عمل بوده است و آنها را طومارهای مهموره و محفوظه نزد ضباط می‌نامیدند. هر یک از صاحبان سهام، براساس طومار مزبور که نسخه‌ای از آن در اختیارشان بوده است، مراقب بوده‌اند در سهم آنها تغییری داده نشود. البته از آن همه نسخه، تنها یک نسخه منحصر به فرد به دست ما رسیده است (مهریار، صص ۵۷-۵۶).

۲-۱-۱- وجه تسمیه:

به روشنی معلوم نیست که چرا طومار مزبور به «شیخ بهایی» منسوب شده است با اینکه نه تنها در هیچ کجای طومار موجود، اسمی از وی برده نشده، بلکه تاریخ تحریر آن نیز، سال ۹۲۳ ه. ق. یعنی زمان شاه اسماعیل اول است، که در آن زمان، هنوز شیخ بهایی پا به عرصه حیات ننهاده بود؛ چرا که او به سال ۹۵۳ ه. ق. در بعلبک متولد شد. بعدها پدرش، عزالدین حسین در سال ۹۶۶ ه. ق. به ایران مهاجرت کرد و در نتیجه بهاء‌الدین در ایران نشأت یافت (معین، ۳۰۰) و به ویژه در دوره شاه عباس اول، اعتبار و شهرت خاصی پیدا نمود.

طومار مزبور، پس از نام پروردگار و ذکر محلّ نگین، یعنی مهر شاه طهماسب، این چنین آغاز می‌شود: «فرمان همیون [همایون] شد که چون بعضی اختلاف در قرار و سهام رودخانه مبارکه زاینده‌رود اصفهان به هم رسیده بود... تا آخر مقدمه که به این عبارت ختم می‌شود: «تحریراً فی شهر رجب المرجب سنه ۹۲۳» (تصویر ۱).

بسم الله الرحمن الرحیم
 محرم نین شریف و زین العابدین علیه السلام
 شاه طومار سب از بهر فرقه

۱

فرمان همسایگان که چون بعضی ختلف در قرار و سهام رودخانه مبارکه زاینده بود صفهان برسد و بوج
 بنبران انبی مرتتقه هر چند نفر از همسایگان و مکررین را شخص نموده با رضای علی بن ابان مستوفیان
 عظام و تصدیق خدمت که خدایان در پیش خدایان بزرگات مشترک از آن که قرار سهام در حقه هر یک از
 قراء و مزراع را در جزایر بزرگ موافق که با شش و با بقیت بدون تعقب و تقید تعیین نموده در قید التزام
 بقیت انرا در وقت برقرار داشته که از آن قرار معمول از بنبر و چون بزرگ جی در وسط بزرگات
 مشروب از رودخانه مبارکه است از قدیم چنان قرار بجه که خدمت میران رودخانه مبارکه در عهد که بفر
 از که خدایان معتبر معتمدی از بزرگات کلمه الله نیز بهمان دستور معمول دارند مقرر که جایجا با
 همان نسبت باشد و که خدایان در پیش خدایان بزرگات مفصله و میراب و با شرفین و ما دی
 سالاران و علمه رودخانه مبارکه حسب الامر از قرار دستور العمد در حقه هر یک از موافق
 موسم و قرار را معمول داشته تخلف جای نذارند و از مواخذة و سیاست انبی
 دولت تا هر باهره محترم زبوره در عطفه شناسند تحقرا فی شهر

رجب المرجب سنه ۹۲۳ -

آب رودخانه مبارکه فیما بین نزار عن بزرگات مفصله بر حسب حکم ذراستی ستان در حقه هر یک از

تصویر ۱: آغاز طومار شیخ بهایی (مهریار، طومار سهام آب زاینده رود، ۵۵).

از عبارت بالای طومار، منی بر: هو الله تعالی شاه العزیز. محل نگین شریف نواب
 خلد آشیان جنت مکان، شاه طهماسب نورالله مرقده، دو نتیجه و نکته مهم به دست می آید:
 ۱- شاه طهماسب که این طومار را مهر کرده، مهر او تنفیذی است نه صدور دستور. به
 عبارت دیگر، شاه طهماسب، برای تهیة طومار، فرمان نداده، بلکه شاه اسماعیل، دستور تهیة

آن را صادر نموده و شاه طهماسب نیز در عصر پادشاهی خود، آن را تنفیذ کرده است؛
 ۲- شاه طهماسب نیز در قید حیات نبوده و در گذشته بوده است؛ زیرا از او با عنوان
 «نواب خلد آشیان جنت مکان» یاد شده و پس از ذکر نامش، عبارت دعایی «نورالله مرقد»
 به کار رفته است. بنابراین، طومار مزبور نیز سوادى از طومارى است که در عهد شاه
 طهماسب اول (۹۸۴-۹۳۰ ه. ق.) مورد عمل بوده و نسخه بردارى شده است.

احتمالاً دو عامل زیر، موجب اشتهاى این طومار به «طومار شیخ بهایی» شده است:

۱- شیخ بهایی در زمان خود با آن مخالفت ننموده و در عهد وی نیز معتبر و ملاک
 تقسیم آب زاینده‌رود بوده است؛ ضمن آنکه انجام اصلاحاتی توسط وی دور از ذهن نمی‌باشد؛
 ۲- خواسته‌اند با انتساب طومار مزبور به وی، که در علوم مختلف از جمله ریاضیات،
 دانشمندی برجسته و کامل عیار بوده، آن را چنان محکم و کامل عیار، جلوه دهند که کسی
 امکان و جرأت تغییر و تحریف آن را پیدا نکند و اتفاقاً چنین نیز شد. زیرا تا وقتی که آب
 رودخانه زاینده‌رود، با انشای شبکه آبیاری جدید سد زاینده‌رود، به صورت کنونی در نیامده
 بود، همچنان طومار مزبور، ملاک عمل و اجرا بوده است.

اهمیت دیگر طومار مشهور به شیخ بهایی در این است که نام همه مادیهای اصفهان را
 به تفصیل و با قید سهم هر مورد آورده است. همچنین در آن، اسامی همه دیه‌هایی که از
 آب رودخانه، بهره‌مند می‌شوند، ذکر شده است. بنابراین، طومار مزبور، ضمن حفظ اسامی
 باستانی و تاریخی، از لحاظ فرهنگی، تاریخی، جغرافیایی، کشاورزی (مهریار، «طومار سهام
 آب زاینده رود»، ۵۸) و آبیاری، اهمیت به سزایی دارد و گنجینه بزرگی از اطلاعات و
 اصطلاحات، به ویژه در گویش اصفهانی به شمار می‌رود (مهریار، «طومار سهام آب
 زاینده‌رود»، ۲۶) و در نتیجه، منبع و مأخذی ارزشمند، در زمینه زبان شناسی و فرهنگ و
 زبان‌های باستانی به حساب می‌آید.

۳- مادی:

آب رودخانه زاینده‌رود را بر حسب سهام طومار مشهور به شیخ بهایی به سی‌وسه سهم،
 معادل سی‌وسه چشمه پل الله‌وردیخان تقسیم می‌نمایند (مهریار، «طومار سهام آب زاینده‌رود»، ۵۸)
 و به وسیله نهرها و جویهای منشعب از رودخانه که آنها را «مادی» می‌نامند (جناب، ۵۳) به

۱- شیخ بهایی، ۸۸ کتاب و رساله به فارسی و عربی تألیف نموده که از جمله آنها خلاصه الحساب است (معین، ۳۰۰).

روستاها می‌رسانند. سهام مزبور به قرار زیر است:

۱- بلوک لنجان: شش سهم؛

۲- بلوک النجان: چهار سهم؛

۳- بلوک ماریین: چهار سهم؛

۴- بلوک جی: شش سهم؛

۵- بلوک کراچ: سه سهم؛

۶- بلوک رودشتین: شش سهم؛

۷- بلوک بُرا آن: چهار سهم (هنرفر، «زاینده‌رود در گذرگاه تاریخ»، ۲۵).

در اینجا علاوه بر سنت آبیاری و شیوة تقسیم آب و آبرسانی که در ایران، پیشینه و قدمت طولانی دارد، حداقل دو نکته مهم به چشم می‌خورد که به طور ظریفی دلالت بر تأثیر فرهنگ ایران باستان در این زمینه می‌نماید:

۱- «مادی» نامیدن هر یک از نهرهای منشعب از زاینده‌رود، که یادآور و تداعی کننده قوم «ماد» و احتمالاً منسوب به آن قوم و یادگار آن دوره است (باستانی پاریزی، ۱۴۷ و نیز شفقی، صص ۴۴-۴۰).

۲- تقسیم آب زاینده‌رود به سی‌وسه سهم که بحث آن در مبحث پل الله‌وردیخان مشهور به «سی‌وسه پل» مطرح خواهد شد.

۳- واژه «مادی» و وجه تسمیه آن:

واژه «مادی» در اصفهان، اصطلاح محلی است به معنی نهر» (هنرفر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ۲۳۴)، چنان که اصفهانی می‌نویسد: «اهل قری و بعض اهل اصفهان هم نهری که از رود، آب آنست، مادی نامند» (اصفهانی، ۹۹). بنابراین «مادی»، لغتی است خاص اصفهانی و معنای آن مجرا و نهری است که به رودخانه می‌رسد و آب در آن جاری می‌شود و دهستانی را مشروب می‌دارد» (مهریار، اصفهان، میراث تمدن کهن، ۹). اگرچه به یقین، معنا و منشأ این واژه را نمی‌دانیم ولی به زعم قوی از همان قوم ماد، سرچشمه گرفته که در فلات ایران، پخش و منتشر بوده‌اند «و چون در اصفهان بودند، این شبکه را طرح انداخته و نام خود را از قتل و مقوله حال و محل به این جوی‌ها و نهرها داده‌اند و قریه‌ها ساخته‌اند و نام خود را کم و بیش به دیه‌ها نهاده‌اند. بادگان فریدن، معادل مادگان؛ یعنی جای مادها، و

مادی، همان مجرای است که مادیان کنده‌اند» (همان).

حضور و اهمیت مادها در اصفهان به اندازه‌ای است که دیاکونوف به نقل از هرودوت می‌نویسد: «مادها به شش قبیله تقسیم می‌شدند: بوسیان، پارتاکنیان، استروخاتیان، اریزاتیان، بودیان و مغها. از میان اینان فقط نام یک قبیله، یعنی پارتاکنیان که در ناحیه اصفهان کنونی و جهت شرقی آن زندگی می‌کرد، نامی است که ریشه آن، وضوحاً ایرانی می‌باشد...» (دیاکونوف، ۱۴۲). او همچنین معتقد است که «زبان نواحی کنونی آذربایجان و کردستان ایران از قرن نهم تا هفتم قبل از میلاد، غیر ایرانی بوده و ساکنان آن نقاط به زبانهای لولویی و کوتی و مانند آن تکلم می‌کردند و فقط مشرق ماد، یعنی ناحیه تهران کنونی و اصفهان را کاملاً زبان ایرانی ... فرا گرفته بود» (همان، ۱۴۶). وی ویژگی جغرافیایی پارتاکنا را با توجه به نقش کلیدی زاینده‌رود این چنین بیان می‌کند: «پارتاکنا توسط رودک زاینده‌رود که اکنون شهر اصفهان بر کرانه آن قرار دارد... مشروب می‌شود» (همان، ۸۲).

۴- پل الله‌وردیخان مشهور به سی‌وسه پل:

این پل به صورت دو طبقه به طول ۲۹۵ متر و عرض ۱۳/۷۵ متر می‌باشد که در زمان شاه عباس اول و به سرکاری الله‌وردیخان، بیگلر بیگی فارس ساخته شد. راجع به شروع و اتمام پل، اقوال و نظرات متفاوتی بیان شده است و زمانی حدوداً بین ۱۰۰۲ تا ۱۰۱۱ هجری قمری را در بر می‌گیرد (مخلصی، صص ۶۴، ۲۸۹ و ۳۰۷ و نیز ملازاده، ۶۵ و نیز همایی، ۲۸۰).

پل مزبور به اسامی مختلفی مانند سی‌وسه پل، پل الله‌وردیخان، پل چهار باغ و پل جلفا خواننده شده است. نام دیگر آن، پل سی‌وسه چشمه است (هنرفر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ۴۸۷)؛ چرا که مشتمل بر سی‌وسه دهانه یا چشمه طاق است.

البته اسکندر بیک ترکمان، منشی شاه عباس اول، این پل عالی و بی‌مانند را مشتمل بر چهل چشمه ذکر می‌کند (اسکندربیک ترکمان، صص ۵۴۴ و ۱۱۱۱) و بر این اساس نیز بعضی از محققان، اصل پل را چهل چشمه دانسته‌اند (هنرفر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ۴۸۷).

اما این مطلب با توجه به برخی شواهد و مدارک، به ویژه وضعیت موجود و نیز تقسیم آب زاینده‌رود به سی‌وسه سهم بر مبنای طومار تاریخی مشهور به شیخ بهایی (هنرفر،

زاینده‌رود در گذرگاه تاریخ، ۲۵) که درست معادل سی‌وسه چشمه و دهانه این پل می‌باشد، به جد، مورد تردید است. برخی از مدارک تاریخی نیز بر سی‌وسه چشمه بودن پل مزبور، دلالت دارند؛ به عنوان نمونه، کمپفر در این زمینه می‌نویسد: «این پل، خیابان مجلل سلطنتی چهار باغ را با باغ سلطنتی هزار جریب مربوط می‌کند و با سی‌وسه دهانه بزرگ خود که فقط معدودی از آنها قدری تنگتر است، یک شاهکار واقعی معماری به شمار می‌رود» (کمپفر، ۱۸۹).

بنابراین به نظر می‌رسد منظور اسکندریک ترکمان از چهل چشمه بودن پل، کثرت چشمه‌های آن بوده، نه اینکه پل مزبور، واقعاً چهل دهانه داشته است (ملزاده، ۶۵). اتفاقاً این مطلب در فرهنگ و هنر و معماری ایران، پیشینه طولانی دارد؛ به عنوان مثال، واژه «چهل» در اصطلاح «چهل چراغ» و «شبهستانهای چهل ستونی» بر کثرت چراغها و تعداد ستونها دلالت دارد و یک عدد واقعی نیست.

۱- نقش «آب» و «سی‌وسه» در طومار منسوب به شیخ بهایی و «پل چهار باغ»:

عدد «سی‌وسه» در دو پدیده مهم و مرتبط با هم یعنی «طومار منسوب به شیخ بهایی» و «پل چهارباغ»، توجه را به طور جدی به خود جلب می‌نماید؛ زیرا در طومار مزبور، آب زاینده‌رود، به «سی‌وسه سهم» تقسیم شده است و پل چهار باغ نیز بر روی زاینده‌رود با «سی‌وسه چشمه» احداث گردیده است.

چنان که ملاحظه می‌شود وجه اشتراک دیگر این دو پدیده، «آب زاینده‌رود» و به عبارت کلی‌تر، «آب» می‌باشد.

«آب زاینده‌رود»، عامل حیات و بالندگی اصفهان است، همان گونه که به طریق اولی، هستی هر موجود زنده‌ای، وابسته به «آب» است؛ «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» (انبیاء/ ۳۰).

آب، به اعتقاد حکمای باستان، یکی از عناصر چهارگانه است و ایرانیان باستان هم آن را دومین آفریده اهورامزدا و گرمی‌ترین عنصر، پس از آتش می‌دانستند.

بنابراین، آب که از نظر فرهنگ اسلامی، آیتی الهی به شمار می‌رود، در فرهنگ باستانی و ملی ایرانیان نیز، عنصری مقدس محسوب می‌گردد؛ چنانکه بنا بر معتقدات زرتشتی و

براساس مندرجات بندش، زمین و همه هستی مادی، از آب آفریده شده است؛ حیات هر چیز به آب وابسته است و آبادانی زمین نیز از آن است. همچنین وظیفه نگهداری آب، بر عهده امشاسپند خرداد، نهاده شده است و ایزدان تیر، باد و فروردین نیز در این کار به وی یاری می‌رسانند. به هر یک از ایزدان آبان، آپام نپات و آردویسور آناهید نیز سهمی در نگهداری آب، اختصاص داده شده است و لذا آنها نیز مورد ستایش‌اند (رضایی باغبیدی، ۱).

کشاورزی نیز که هم در فرهنگ اسلامی و هم در فرهنگ ملی ما ایرانیان، عملی ممدوح و مقدس به حساب می‌آید، وابسته به آب و آبیاری است؛ نه تنها امام علی (ع) و برخی امامان دیگر مسلمانان، به کشاورزی و غرس درخت می‌پرداختند، بلکه زرتشت نیز می‌گوید: «آنکه گندم می‌کارد، راستی (آشه) می‌افشاند» و «او راستی را، برنده‌ترین سلاح در برابر اهریمن (دروغ = دروغ) می‌دانست. پس هر که به راستی کمک کند، خدا را یاری کرده است و یاور خدا، جایز در بهشت است». بنابراین می‌توان فرض کرد جوی و نهری که از رودی، جدا می‌شود، تا باغی، بوستانی و کشتزاری را آبیاری کند، همانند راهی است که به بهشت منتهی می‌گردد (موسوی فریدنی، ۸۴). همین نقش را می‌توان برای «مادیهای» منشعب از «زاینده‌رود» تصور نمود.

علاوه بر شواهد مذکور، سی‌وسه چشمه پل چهار باغ نیز که هر یک به منزله راهی برای عبور و جریان یافتن آب مقدس است، چه بسا ملهم از فرهنگ ایران باستان و نمادی از سی‌وسه راه بهشت باشد که در فرهنگ ایران باستان، مطرح و مورد توجه بوده است؛ چنان که در کتاب «روایت پهلوی» آمده است: «این نیز پیداست که اورمزد به زردشت گفت که رادی کاری چنان شایسته است که سی‌وسه راه از گرودمان^۱ به پل چینوداست^۲ و هر که به سبب ثوابی، پرهیزگار باشد، پس به همه آن راهها تواند برود». در «صد در نثر» (در هفتاد و نهم، بند شش تا هشت) آمده است: «هم چنین در دین به پیداست که سی‌وسه راه به بهشت است الّا روان رادان؛ روان هیچ کس دیگر بدان راهها به بهشت نتواند رسید مگر یک راه و روان رادان به سی‌وسه راه به بهشت تواند رسیدن» (زادسپر، صص ۱۴۴-۱۴۳).

۱- «گرودمان» یا «گرودمان» به معنای «خانه ستایش» است و «بهشت برین» را گویند (بهار، پژوهشی در اساطیر ایران، ۱۳۱).

۲- «پل چینود» یا «چینودپل» به معنای «پل گزینش» و نام پلی است که این جهان را با جهان دیگر پیوند می‌دهد (همان، ۱۵۷).

۵- نقوش و علائم سنگهای پل خواجو:

بر روی سنگهای مورد استفاده در پل خواجو، نقوش و علائمی دیده می‌شود که به قرون قبل از اسلام، تعلق دارد (تصویر ۲). اگرچه به نظر می‌رسد این طرحها و نقوشها برای نشانه و علامت‌گذاری، حجاری شده است، اما برخی از آنها با نقوش و علائم رسمی ساسانی مشابه و قابل مقایسه است و بخشی دیگر نیز شبیه حروف الفبایی است که حدود عهد اسکندر، در قسمتهایی از ایران مانند اصفهان، همدان، سیستان و زابلستان معمول بوده است (همایی، صص ۳۸۵-۳۸۳).

اینک هر شکل و صورتی که در این کتاب درج شده است، صرفاً آنکه در این کتاب درج شده است
 ۱۱ صورت پل خواجو:



تصویر ۲: نقوش و علائم سنگهای پل خواجو (همایی، ۳۸۵).

۶- جشن آبریزگان:

برگزاری بعضی از مراسم و جشنها مانند جشن آبریزگان یا آب پاشان که یادگار فرهنگ ایران باستان می‌باشد، در کنار و یا داخل زاینده‌رود و نزدیک سی‌وسه پل و نظارة آن از اطراف و از روی پل مزبور، در زمان شاه عباس اول، نیز مؤید نفوذ و استمرار جنبه‌هایی از فرهنگ ایران باستان در عصر شاه عباس اول و ارتباط آن با زاینده‌رود و سی‌وسه پل می‌باشد. به طوری که منشی ویژه شاه عباس اول اشاره کرده است، وی «مراسم مخصوص این جشن را با تشریفات بسیار انجام می‌داد. در این روز اگر شاه در اصفهان بود، مراسم آبریزان در کنار زاینده‌رود و نزدیک پل سی‌وسه‌چشمه و اگر در مازندران یا گیلان بود، در کنار دریای خزر صورت می‌گرفت. شاه با جمعی از بزرگان دولت و سرداران و مهمانان خارجی خود در زیر یکی از طاقناهای پل می‌نشست و به تماشا مشغول می‌شد» (هنرفر، دو پل تاریخی، ۱۷).

توضیح، آنکه آیین آبریزان یا آب پاشان، یکی از مراسم و آیینهای جشن تیرگان می‌باشد و عبارت است از «شستشوی بیرون از برنامه روزانه و پاشیدن آب بر سر و روی یکدیگر» (رجبی، ۲۱). تیرگان نیز که به تیرجشن معروف است، جشن بزرگی است که ایرانیان باستان، در تیر روز از تیرماه یعنی سیزدهم تیر که روز تیر و ماه تیر با یکدیگر موافق و مصادف شده‌اند، بر پا می‌داشته و به ستایش و بزرگداشت عنصر آب و ایزدان عمده آن یعنی «تیر» و «ناهید» می‌پرداخته‌اند (یاحقی، ۱۵۲).

در این جشن، مردم به گرامیداشت پیروزی باران بر خشکی، جشن آب می‌گرفتند؛ به هم آب می‌پاشیدند و شادی می‌کردند؛ لباس نو می‌پوشیدند و به هم گل و سبزه می‌دادند و نقل و شیرینی تعارف می‌کردند (جشن تیرگان، ۳۰)؛ چرا که در این روز، ایزد تیر یا تیشتر «که باران آوری و پرورش آفریدگان کند» (بهار، پژوهشی در اساطیر ایران، ۱۵۴) و «خدای باران و باران آوری در ایران» (بهار، جستاری چند در فرهنگ ایران، ۱۷۸) است بر آپوش، «دیو خشکی» (همان، ۱۹۰) غلبه کرد و باران بارید و زمین، بار دیگر سبز شد. لذا مردم، جشن گرفتند و آن جشن، به یاد ورجاوندی باران، بر جای ماند (جشن تیرگان، ۳۰).

ایرانیان باستان، یکی دیگر از وجوه تسمیه این روز و امتیاز جشن تیرگان را، تیر انداختن آرش کمانگیر برای تعیین مرز ایران و توران می‌دانستند و آن جشن به یاد ورجاوندی صلح، بر جای ماند.

در این جشن، مردم به یاد پایان محاصره افراسیاب، گندم می‌پختند و می‌خوردند. به دور کله قند، نخ زرین می‌بستند و آن را تیروباد می‌نامیدند و نخ زرین را به یاد پیکان آرش، به باد می‌سپردند؛ چرا که باد، تیر آرش را به دور دستها برد (همانجا).

نتیجه:

عنصر حیات بخش آب و مجاری آن، ویژگیها، اسطوره‌ها و عقاید زیادی را در فرهنگ ملی مردم اقوام مختلف، به خود اختصاص داده است و آنها برای بهره‌مندی و بهره‌برداری بهینه از آن به ارائه ابتکارات و ابداعاتی متناسب با جغرافیا و اقلیم و نیز باورها و اعتقادات خود، پرداخته‌اند. به عنوان نمونه، در اصفهان در ارتباط با زاینده‌رود، آثار و مدارک ارزشمندی مانند برخی نامها، سنگ‌نگاره‌ها، طومار منسوب به شیخ بهایی و پل سی‌وسه چشمه وجود دارد که نه تنها از لحاظ زبان‌شناسی، هنر، باستان‌شناسی، معماری و شهرسازی، نحوه تقسیم آب و شیوه آبیاری، حائز اهمیت است، بلکه جلوه‌هایی از فرهنگ ایران باستان را نیز به منصف ظهور رسانده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع:

- ۱- ابن حوقل: سفرنامه ابن حوقل (ایران در «صوره الارض»)، ترجمه و توضیح دکتر جعفر شعار، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ه. ش.
- ۲- ابن رسته؛ احمد بن عمر بن رسته، الاعلاق النقیمه، ترجمه و تعلیق دکتر حسین قره‌چانلو، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۵ ه. ش.
- ۳- اسکندریک ترکمان: تاریخ عالم آرای عباسی، زیر نظر با تنظیم فهرستها و مقدمه ایرج افشار، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۲ ه. ش.
- ۴- اصفهانی، حمزه بن حسن، تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملوک الارض و الانبیاء)، ترجمه دکتر جعفر شعار، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۶ ه. ش.
- ۵- الاصفهانی، محمد مهدی بن محمدرضا، نصف جهان فی تعریف الاصفهان، به تصحیح و تحشیه دکتر منوچهر ستوده، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۸ ه. ش.
- ۶- باستانی‌پاریزی، محمدابراهیم، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، صفی‌علیشاه، تهران، ۱۳۷۸ ه. ش.
- ۷- بوشاسب گوشه، فیض‌الله، «آشگاه اصفهان»، فرهنگ اصفهان، شماره ۲۳، بهار ۱۳۸۱ ه. ش.
- ۸- بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران، آگاه، تهران، ۱۳۷۸ ه. ش.
- ۹- بهار، مهرداد، جستاری چند در فرهنگ ایران، فکر روز، تهران، ۱۳۷۳ ه. ش.
- ۱۰- «جشن تیرگان»، جشن کتاب، شماره ۹، مرداد ۱۳۸۳ ه. ش.
- ۱۱- جعفری زند، علیرضا، اصفهان پیش از اسلام (دوره ساسانی)، آن، تهران، ۱۳۸۱ ه. ش.
- ۱۲- جناب، میرسیدعلی و شاردن، ژان، الاصفهان، به کوشش محمدرضا ریاضی، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، ۱۳۷۶ ه. ش.
- ۱۳- خوارزمی، ابوعبدالله محمد بن احمد یوسف، مفاتیح العلوم، ترجمه حسین خدیوجم، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ ه. ش.
- ۱۴- دیاکونوف، ا.م.، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، پیام، تهران، ۱۳۵۷ ه. ش.
- ۱۵- رجبی، پرویز، «تیرگان»، چیستا، شماره ۱، شهریور ۱۳۶۰ ه. ش.
- ۱۶- رضایی باغ‌بیدی، حسن، «آب»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج ۱، به سرپرستی اسماعیل سعادت، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ۱۳۸۴ ه. ش.
- ۱۷- زادسپرم، وزیدگیها، نگارش فارسی، آوانویسی، یادداشتها، واژه نامه و تصحیح متن از محمدمتقی راشد‌محصل، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۵ ه. ش.
- ۱۸- شفق، سیروس، «اصول شهرسازی اصفهان عصر صفوی»، فرهنگ اصفهان، شماره ۱۵، بهار ۱۳۷۹ ه. ش.
- ۱۹- قرآن حکیم، ترجمه و توضیح از دکتر سید جلال‌الدین مجتوبی، حکمت، تهران، ۱۳۷۱ ه. ش.
- ۲۰- کمپفر، انگلبرت، در دربار شاهنشاه ایران، ترجمه کیکاووس جهاندازی، انجمن آثار ملی،

- تهران، ۱۳۵۰ ه. ش.
- ۲۱- کورس، غلامرضا، و دیگران، آب و فن آبیاری در ایران باستان، وزارت نیرو.
- ۲۲- مجمل التواریخ و القصص، تصحیح ملک الشعراء بهار، خاور، تهران، ۱۳۱۸ ه. ش.
- ۲۳- محمدی ملابری، محمد، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۲، توس، تهران، ۱۳۷۵ ه. ش.
- ۲۴- مخلصی، محمدعلی، پل‌های قدیمی ایران، ج ۱، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، ۱۳۷۹ ه. ش.
- ۲۵- مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، صدر، تهران، ۱۳۶۲ ه. ش.
- ۲۶- معین، محمد، فرهنگ فارسی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۰ ه. ش.
- ۲۷- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه دکتر علیقلی منزوی، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران، ۱۳۶۱ ه. ش.
- ۲۸- ملازاده، کاظم، «بناهای عام المنفعه»، دایره المعارف بناهای تاریخی ایران در دوره اسلامی، ج ۴، سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، تهران، ۱۳۷۹ ه. ش.
- ۲۹- موسوی فریدنی، محمدعلی، «سی‌وسه چشمه پل چهارباغ»، معماری و شهرسازی، شماره ۴۲ و ۴۳؛ مهر، آبان، آذر و دی ۱۳۷۶ ه. ش.
- ۳۰- مهریار، محمد، «اصفهان، میراث تمدنی کهن»، نگاهی به اصفهان، شهر هنر از دید پرویز دبیری، مهرافروز، اصفهان، ۱۳۸۴ ه. ش.
- ۳۱- مهریار، محمد، «طومار سهام آب زاینده‌رود»، فرهنگ اصفهان، شماره ۱۲، تابستان ۱۳۷۸ ه. ش. و شماره ۱۵، بهار ۱۳۷۹ ه. ش.
- ۳۲- سمعی (میرزاسمعی)، تذکره الملوک، به کوشش دکتر سید محمد دبیرسیاقی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۸ ه. ش.
- ۳۳- مینورسکی، سازمان اداری حکومت صفوی یا تحقیقات و حواشی و تعلیقات استاد مینورسکی بر تذکره الملوک، ترجمه مسعود رجب نیا، با حواشی و فهرس و مقدمه وامعان نظر محمد دبیرسیاقی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۸ ه. ش.
- ۳۴- نجاران، مصطفی، «مقامات سیاسی و اداری شهر اصفهان در دوران شاه صفی و شاه عباس دوم»، مجموعه مقالات همایش اصفهان و صفویه، ج ۲، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ۱۳۸۲ ه. ش.
- ۳۵- ویدن گرن، گئو، دینهای ایران، ترجمه دکتر منوچهر فرهنگ، آگاهان ایده، ۱۳۷۷ ه. ش.
- ۳۶- همایی، جلال‌الدین، تاریخ اصفهان، ج ۴ (مجلد ابنیه و عمارات و آثار باستانی اصفهان)، به کوشش ماهدخت بانوهمایی، هما، تهران، ۱۳۸۴ ه. ش.
- ۳۷- هنرفر، لطف‌الله، «دربل تاریخی مشهور اصفهان از دوره صفویه»، هنر و مردم، شماره ۸۱، تیر ۱۳۴۸ ه. ش.

- ۳۸- هنرفر، لطف‌الله، «زاینده‌رود در گذرگاه تاریخ»، هنر و مردم، شماره ۱۸۸، خرداد ۱۳۵۷ ه.ش.
- ۳۹- هنرفر، لطف‌الله، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، کتابفروشی نقفی، اصفهان، ۱۳۵۰ ه.ش.
- ۴۰- یاحقی، محمدجعفر، فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، سروش و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۵ ه.ش.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی